

سبک زندگی اسلامی

موفقیت انسان در داشتن سبکی درست و حقیقی در زندگی است!

عبدالرحیم اصلی
قسمت اول

اشارات

انسان‌ها در ظاهر همه شبیه هم هستند اما در زندگی، هرکس راه و روش مخصوص خود را دارد. این راه و روش و رفتار خاص در زندگی را «سبک زندگی» می‌گویند. سبک زندگی واژه‌ی جدیدی است که پژوهشگران جامعه‌شناسی آن را به کار برده‌اند و در زمان ما رایج شده است. از سبک زندگی تعاریف گوناگونی شده است که از میان تعاریف به یک مورد بسنده می‌کنیم. سبک زندگی مجموعه‌ای از رفتارهاست که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری خود را رفع کند بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران نیز مجسم سازد. با توجه به این تعریف و تعریف‌های دیگر می‌توان گفت که سبک زندگی نوعی رفتار و مشی زندگی است که انسان آن را در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود ظاهر می‌سازد. اگر بگوییم به تعداد انسان‌ها راه و روش در زندگی وجود دارد سخنی به گزاف نگفته‌ایم. هر کسی سبک خاصی در زندگی دارد؛ مثلاً دانشمندان در تحقیقات سبک‌های مختلفی دارند؛ بعضی سبک تجربی دارند؛ یعنی راه رسیدن به حقیقت را تجربه می‌دانند و بعضی دیگر، مثل ابن‌سینا، سبک عقلی را در پیش می‌گیرند و راه رسیدن به حقیقت را عقل و استدلال به حساب می‌آورند. بعضی سبک عرفانی دارند یعنی راه رسیدن به حقیقت را تهذیب نفس و ریاضت می‌پندارند.

جهان بینی چیست؟

تفسیر انسان از «عالم» و «خدا» و «انسان» را جهان بینی می‌گویند. به عبارت دیگر، جهان بینی نوعی نگرش انسان به جهان و خدا و انسان است. انسان‌ها با نوع جهان بینی‌ای که دارند از هم متمایز می‌شوند. انسان‌هایی که دارای جهان بینی مادی هستند، نگاهشان به عالم و آدم و خدا مادی است؛ یعنی خدا را همان طبیعت می‌دانند و طبیعت را یک موجود بی‌هدف و بی‌غایت تفسیر می‌کنند. انسان را موجودی مادی تلقی می‌کنند که هویت او را همین بدن ظاهری تشکیل داده است و کل هستی انسان و هویت او بین دو نقطه‌ی تولد و مرگ است. نه قبل از تولد برای انسان حقیقت قائل‌اند و نه بعد از مرگ برای انسان به حیات و سیری اعتقاد دارند.

اما در مقابل این گروه، انسان‌هایی هستند که جهان بینی الهی دارند، یعنی از انسان و عالم و خدا تفسیری الهی و وحیانی ارائه می‌دهند. آن‌ها معتقدند که خداوند موجودی مجرد است و از سنخ ماده و طبیعت نیست. و دارای همه‌ی کمالات و جود است. علم و قدرت و حکمت بی‌نهایت دارد و با علم و حکمت و قدرت خود این عالم را خلق کرده است. آن‌ها عالم را موجودی هدفمند و دارای غایت می‌دانند که از مشیت حکیمانه ناشی شده است. در این جا به طور خلاصه، تفسیری که در جهان بینی الهی از خدا و انسان و جهان شده است اشاره می‌کنیم.

خدا در جهان بینی الهی

توحید در جهان بینی اسلامی به خالص‌ترین شکل بیان شده است:

راز موفقیت و خوش‌بختی در زندگی نتیجه‌ی داشتن سبک و روش خاص در زندگی است. همه‌ی انسان‌ها در زندگی برای خود هدف دارند اما آنچه انسان را در رسیدن به هدف کمک می‌کند سبک و روشی است که در زندگی انتخاب کرده است. دکارت، از فلاسفه‌ی فرانسه و از مؤسسان علم جدید در سده‌های اخیر، درباره‌ی روش و سبک زندگی سخن عجیبی دارد. او می‌گوید: «خداوند در تقسیم عقل بین بندگان خود عدل را کاملاً رعایت کرده و به همه به طور مساوی عقل داده است اما اینکه در زندگی، انسان‌ها متفاوت و بعضی موفق و بعضی دیگر ناموفق‌اند، نتیجه‌ی روش و سبک زندگی آن‌هاست. کسانی موفق‌اند که از روش و سبک زندگی خاصی برخوردار باشند. متأسفانه، خیلی از مردم برای خود سبک و روش زندگی ندارند و خودشان را به دست حوادث می‌سپارند و عمر خود را به روزمرگی طی می‌کنند».

۱. خداوند مثل و مانند ندارد: لیس کمثله شسی (شوری / ۱۱)، یعنی خداوند شبیه چیزی نیست و هیچ چیز را نتوان به خدا تشبیه کرد.
۲. خداوند بی نیاز مطلق است و همه به او نیازمندند... : انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید (فاطر / ۱۵).
۳. خدا از همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست: إِنَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیم (شوری / ۱۲).
۴. خدا از رگ کردن به انسان نزدیک تر است: نحن اقرب الیه من حبل الورد (ق / ۱۶).
۵. او جسم نیست و به چشم دیده نمی شود: لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار (انعام / ۱۰۳).

عالم در نگاه جهان بینی توحیدی

در جهان بینی توحیدی عالم همانند يك كتاب كه پنهان نیست که اول و آخر آن نامعلوم باشد. (افتاده باشد). در نگاه توحیدی عالم يك آفریده است که از مشیت حکیمانه‌ی الهی ناشی شده است و با عنایت و مشیت الهی نگهداری می شود. اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می گردد. جهان به عبث و باطل آفریده نشده است و هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است. هیچ چیز نابه‌جا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است. نظام موجود نظام احسن و اکمل است. در جهان بینی توحیدی جهان «يك قطبی» و «تک‌محوری» است؛ یعنی ماهیت «از اویی» (انالله) و «به‌سوی اویی» (انا الیه راجعون) دارد.

انسان در نگاه جهان بینی توحیدی

هر کسی انسان را از نگاه خود و با عینکی که به چشم دارد توضیح داده است. در مکاتب فلسفی از انسان تعاریف گوناگونی ارائه شده است. اما انسان در جهان بینی الهی داستان شگفت‌انگیزی دارد. قرآن کریم انسان را برتر از آسمان و ملائکه دانسته و در عین حال او را مذمت کرده و در ردیف چهارپایان و حتی پست‌تر از آن‌ها معرفی کرده است. باید دید تعریف و مذمت انسان چگونه است و هر کدام به چه قسمتی از انسان مربوط می شود. آیا انسان يك موجود دوسرشتی است که نیمی از آن پاك و نیمی دیگر زشت و پلید است؟ برای فهم بهتر مواردی از تعاریف و مذمت‌هایی که از انسان در قرآن شده است آورده می شود.

ارزش‌ها

خداوند در قرآن بالاترین ارزش‌ها را مخصوص انسان می داند. این ارزش‌ها عبارت‌اند از:

۱. انسان خلیفة الله است (بقره / ۳۰).
۲. ظرفیت علمی انسان بالاترین ظرفیت هاست: «علم آدم الاسماء كلها» یعنی: خداوند انسان را به حقایق آشنا کرد (بقره / ۳۱).
۳. انسان فطرتی خدا آشنا دارد و در عمق جان خود به خداوند آگاه است (بقره / ۵).
۴. انسان ترکیبی از طبیعت و ماوراء طبیعت است. به عبارت دیگر، ترکیبی است از ماده و مجرد یا جسم و جان (حجر / ۲۹).

۵. انسان امانت‌دار خداوند است (احزاب / ۷۲).
۶. انسان از کرامت ذاتی برخوردار است (اسرا / ۷۰).
۷. انسان از وجدان اخلاقی برخوردار است (قیامة / ۲).
۸. انسان جز با یاد خدا با چیز دیگر آرام نمی گیرد. خواست‌های او بی نهایت‌اند. به هر چه برسد از آن سیر و دل زده می شود، مگر آنکه به ذات بی حد و بی نهایت (خدا) بپیوندد (رعد / ۲۸).

ضد ارزش‌ها

در عین حال، انسان در قرآن مورد نکوهش و ملامت قرار گرفته است که به مواردی از آن اشاره می شود.

۱. انسان بسیار ستمگر و بسیار نادان است (احزاب / ۷۲).
۲. نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است (حج / ۶۶).
۳. عجول و شتابگر است (اسراء / ۱۱).
۴. حریص آفریده شده است (معاوج / ۱۹).

من انسانی و من حیوانی

اینکه خداوند از انسان هم تعریف کرده و هم از او مذمت کرده به چه معناست؟ انسان چگونه موجودی است؟ آیا نیمی از انسان خوب و نیمی دیگر زشت است؟ در حقیقت، خداوند همه‌ی کمالات را به طور بالقوه در انسان قرار داده است و انسان باید در سایه‌ی ایمان کمالات را به فعلیت برساند. در این صورت مدح‌ها و تعاریف‌ها برای انسان صدق می کند. اگر استعدادهای در پرتو ایمان به فعلیت نرسند، انسان منهای ایمان انسانی ستمگر، حریص و خون‌ریز است.

به عبارت دیگر، انسان دارای دو «من» است. يك «من» انسانی که حقیقت آن نفخه‌ی الهی است که خداوند در انسان دمیده است (نفخت فیه من روحی). این من انسانی دارای کمالات، فطرت حقیقت‌خواه و خیرخواه وجدان اخلاقی است و این وجه انسان قابلیت مدح‌ها و تعاریف‌ها را دارد. «من» دیگر انسانی که «من مجازی» است و جنبه‌ی حیوانی انسان را تشکیل می دهد که به آن «من حیوانی» و «من طبیعی» نیز گفته می شود. اگر انسان «من حقیقی» را در وجود خود حاکم کند و «من حیوانی» او از «من انسانی» اش تبعیت کند، شایستگی همه‌ی تعاریف‌ها و مدح‌ها را دارد اما اگر برعکس باشد و انسان «من حیوانی» را در وجود خود حاکم نماید، یعنی شهوت و غضب در وجود او حاکم باشد و «من انسانی و حقیقی» را فراموش کند و تحت فرمان «من حیوانی» قرار دهد، در ردیف چهارپایان و چه بسا پست‌تر از آن‌هاست و مشمول مذمت‌ها خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. فیضی، مجتبی؛ مجله‌ی معرفت، «درآمدی بر سبک زندگی اسلامی»، شماره‌ی ۱۵۸، اردیبهشت ۱۳۹۲.
۳. مطهری، مرتضی؛ جهان بینی توحیدی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۴.
۴. مطهری، مرتضی؛ انسان و قرآن، زمستان ۱۳۶۴.
۵. مطهری، مرتضی؛ فلسفه‌ی اخلاق، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۶.